

اشاعی فرهنگی و تأثیر حوزه‌ی علمیه نجف و قم در بیداری فرهنگی افغانستان معاصر

ناصر باقری بیدهندی^۱

سیدآصف کاظمی^۲

چکیده

نظریه‌ی اشاعه و پخش، یکی از نظریه‌های مطرح در باب توضیح چگونگی انتشار نوآوری‌ها و گسترش ایده‌ها و اندیشه‌هاست. بررسی تطبیق این نظریه، بر چگونگی تأثیر نوآوری‌های فرهنگی حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم، بر بیداری فرهنگی جامعه‌ی افغانستان و به‌کارگیری رهیافت مناسب در آن از اهداف محقق در این مقاله است. سعی بر آن است تا در جهت سازماندهی نظری و قالب‌بندی انبوه مواد خام در باب تأثیر این دو مرکز بزرگ شیعی بر بیداری فرهنگی افغانستان، با توجه به منابع مکتوب و شفاهی به این سؤال پاسخ دهد که این دو نهاد بزرگ فرهنگی - دینی در بیداری فرهنگی افغانستان چه تأثیری داشته است؟ مقاله‌ی حاضر بر اساس نظریه‌ی اشاعه، به این یافته‌ها رسیده است که دانش‌آموختگان این دو حوزه، در مراکز فرهنگی زیادی در افغانستان حضور دارند و یا این حوزه‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، خود از بانیان این‌گونه مراکز هستند. گسترش فرهنگ و نمادهای شیعی، ایجاد و توسعه‌ی زیرساخت‌های آموزش دینی مانند تأسیس مراکز حوزوی و دانشگاهی، تأسیس و گسترش رسانه‌ها، تأسیس و گسترش کتابخانه‌ها و... از نتایج و ارمغان‌های حوزه‌های علمیه و فعالیت‌های دانش‌آموختگان این مراکز به حساب می‌آیند.

واژگان کلیدی

اشاعه فرهنگی، حوزه علمیه‌ی نجف، حوزه علمیه‌ی قم، افغانستان، مراکز حوزوی، مراکز دانشگاهی، رسانه.

۱ استادیار جامعه المصطفی العالمیه ۷.

۲ دانش‌پژوه دوره دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، مجتمع آموزش عالی امام خمینی ۸، kazemi.asef@gmil.com

مقدمه

حوزه‌های علمیه نجف و قم به عنوان بزرگ‌ترین مراکز دینی جهان اسلام - به‌ویژه در جهان تشیع - در دوره‌ی معاصر به حساب می‌آیند که می‌توان ویژگی‌های مثبت بی‌شماری را برای آن‌ها برشمرد. از جمله: نشاط علمی، برخورداری از یک مکتب فقهی اجتهادی منسجم، توجه به سایر علوم اسلامی، توجه به تحولات جدید اعم از فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، آزاداندیشی و نظریه‌پردازی، پویایی و تحول‌پذیری، بالندگی و پاسخگویی به نیازهای مسائل جدید به‌ویژه در مسائل پیچیده‌ی اجتماعی، توجه به فقه تقریبی و نزدیک کردن مذاهب اسلامی بدون تعصب و پیش ذهنیت‌های مذهبی و... این تحقیق می‌کوشد نقش این دو مرکز دینی بزرگ جهان اسلام و پایتخت فرهنگی اسلام شیعی را در بیداری فرهنگی حوزه‌ی شیعی و جغرافیای افغانستان معاصر بررسی کند.

در بررسی تأثیر حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و قم بر کشور افغانستان، محقق با انبوه عظیمی از مواد خام روبرو می‌شود. معضل و کمبود چهارچوب نظری جهت سازماندهی این حجم عظیم مواد خام، نویسنده را بر آن داشت تا توان نظریه‌ی اشاعه و پخش فرهنگی را در تحلیل تأثیر حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم بر بیداری فرهنگی افغانستان معاصر در محک آزمون قرار دهد.

الف) نظریه‌ی اشاعه

نظریه‌ی اشاعه و پخش^۱ در سال ۱۹۵۳ از سوی هاگر استرن^۲ جغرافیدان سوئدی ابداع و عرضه شد. (شکوئی، ۱۱۱-۱۱۲) هرچند نقطه‌ی آغاز کاربرد آن در پدیده‌های کشاورزی و شیوع بیماری‌ها بود؛ کاربرد آن در سایر عرصه‌های فرهنگی نیز تسری یافت. در مجموع، این نظریه، گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی را تبیین می‌کند؛ هم علت اشاعه، نحوه‌ی گسترش، مسیرها و مجاری پخش آن و هم علل توقف آن و یا گسترش مجدد آن و نیز پایداری برخی از امواج و زوال برخی دیگر را توضیح می‌دهد. (برزگر، ۳۴)

۱ diffusion

۲ Hager strand

اشاعه یا پخش عبارت است از فرایندی که بر طبق آن یک امر فرهنگی (یک نهاد یا یک اختراع فنی و جز آن) که علامت مشخصه‌ی یک جامعه‌ی است، در جامعه‌ی دیگری به عاریت گرفته شده، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اشاعه را عموماً در مهاجرت‌های جمعیت‌ها که حاصل تماس‌های مداوم و پیاپی جوامع همسایه است، تشخیص می‌دهند. (پانوف، ۱۱۳) گری پی فرارو^۱ علاوه بر انتشار و اختراع، از جریان «اشاعه‌ی فرهنگی^۲» به عنوان «وام‌گیری فرهنگی^۳» در تغییر فرهنگ‌ها یاد می‌کند. (فرارو، ۵۲)

۱. انواع اشاعه و پخش

هاگر استرنند چند نوع پخش را ذکر کرده است:

۱-۱. **پخش جابه‌جایی^۴**: پخش، نوعی نوآوری یا عنصری از فرهنگ است که لازمه‌ی آن انتقال فیزیکی فرد یا گروه حامل یک اندیشه است. (جردن، ۱۶۲) پخش جابه‌جایی، زمانی رخ می‌دهد که افراد و یا گروه‌های دارای یک ایده‌ی مخصوص، به‌طور فیزیکی از مکانی به مکان دیگر حرکت کنند و به این طریق ابداعات و نوآوری‌ها در سرزمین جدید گسترش یابند. اساساً مذاهب با اعزام مبلغان مذهبی با پخش جابه‌جایی، اشاعه یافته‌اند. به نظر می‌رسد در دوره‌های گذشته، الگوی پخش غالب، پخش جابه‌جایی بوده؛ اما با اختراع و رواج پدیده‌های جدید ارتباطی، الگوی پخش جابه‌جایی تا حدود بسیار زیادی کم‌رنگ شده است. (همان: ۱۶۳)

۱-۲. **پخش سلسله‌مراتبی^۵**: در این نوع از پخش، پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسله‌مراتب و از طریق توالی منظم دسته‌ها و طبقات منتقل شده و گسترش می‌یابد. ایده‌ها از یک «فرد مهم» به فرد دیگر و یا از یک مرکز شهری مهم به مرکز دیگر گسترش می‌یابد. (همان) نوآوری‌ها ابتدا در طبقات بالای اجتماع و سپس در طبقات پایین‌تر منتشر می‌شود. (بزرگر، ۳۷) مثلاً در صدر اسلام، با اسلام آوردن رئیس قبیله، کل افراد قبیله نیز تغییر دیانت

۱ Gury p. Ferraro

۲ cultural diffusion

۳ cultural borrowing

۴ relocation diffusion

۵ hierarchic diffusion

می‌دادند. این مورد یکی از بهترین صورت‌های پخش سلسله مراتبی است. (زرگری نژاد، ۳۱۶)

۳-۱. **پخش سرایتی یا واگیردار**^۱: در مقابل پخش سلسله مراتبی است. در این نوع پخش، گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله‌مراتب صورت می‌گیرد؛ مانند اشاعه‌ی بیماری‌های مسری. چون پخش با تماس مستقیم منتشر می‌شود. این فرایند به شدت تحت تأثیر «فاصله» قرار دارد؛ بنابراین افراد و نواحی نزدیک نسبت به افراد و نواحی دور دست، احتمال تماس بیش‌تری دارند. (بزرگر، ۳۸)

۲. عوامل نظریه‌ی پخش

هاگراسترنند نظریه‌پرداز این نظریه شش عامل را در این نظریه برجسته می‌سازد.

۱- حوزه یا محیط جغرافیایی: این محیط می‌تواند محیط پذیرا - همگرا یا محیط ناپذیرا - واگرا باشد. ۲- زمان: این عامل می‌تواند به صورت مداوم و یا به صورت دوره‌های متوالی و متمایز از یکدیگر در نظر گرفته شود. ۳- موضوع پخش. ۴- مبدأ پخش، مکان‌هایی است که خاستگاه نوآوری‌ها و صدور پیام‌ها و ارزش‌ها و نوآوری‌ها هستند ۵- مقصد پخش، مکان‌هایی است که محتوای پخش یا جریان مداوم پخش به این مکان‌ها می‌رسد. ۶- مسیر حرکت پدیده‌ها و مجاری انتقال نوآوری از مبدأ به مقصد می‌باشد. فاصله‌ی جغرافیایی و فاصله‌ی اجتماعی - اقتصادی مسئله‌ای مهم در ارتباط پدیده‌ها است. (شکوئی، ۳۰۶)

البته عوامل دیگری را نیز می‌توان در این نظریه برشمرد نظیر: ۱- سرعت انتشار و عوامل مؤثر بر آن. ۲- موانع پخش و مرزها و امواج رقیب نیز از موضوعات دیگری است که در بررسی پخش نوآوری مهم است. ۳- پیش‌بینی اثرات پخش و مضر یا مفید بودن آن از دید طرف‌های درگیر و نیز اقدامات مقابله‌ای از جمله دیگر موارد است. (همان)

ب) حوزه‌های علمیه

۱. حوزه‌ی علمیه نجف

از میان اسامی متعدد شهر امیرالمؤمنین، «نجف» مشهورترین نام است که هم‌اکنون نیز با این

عنوان خوانده می‌شود. نجف، سال‌ها مرکز تحولات عمیق و ریشه‌ای در منظومه‌ی اندیشگی شیعه بوده است. بزرگان بسیار و اندیشه‌سازان ژرف‌نگر، از آن برون آمده‌اند و توانسته‌اند راهی به سوی تفکرات سنجیده و نو بگشایند. وجود عتبات عالیات در عراق نیز باعث شده شیعیان به این شهرها همواره نوعی تعلق خاطر و اشتیاق وصف‌ناپذیر داشته باشند. حمله‌ی سلجوقیان به بغداد و تعصّب شدید آنان باعث شد، شیخ طوسی همراه عده‌ای از شاگردانش از بغداد مهاجرت کرده و جوار امیرالمؤمنین A در نجف اشرف را جهت اقامت و تدریس اختیار کند، با هجرت شیخ طوسی، دانشجویان علوم اسلامی، نجف اشرف را به مرکز و دانشگاه بزرگ شیعه‌ی امامیه تبدیل کردند و پس از آن هزاران دانشجو و متفکر شیعی در این دانشگاه پرورش یافتند. (سیدکباری، ۲۷۸-۲۸۰)

حوزه‌ی علمیه‌ی نجف دارای چندین دوره‌ی تاریخی است که در این‌جا، به‌طور مختصر، به شش دوره‌ی مهم آن اشاره می‌شود. نخستین دوره حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف با هجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف آغاز می‌گردد و تا قرن ششم هجری ادامه می‌یابد. شیخ الطائفه پس از ۲۲ سال مرجعیت در بغداد به نجف اشرف هجرت کرد و پس از ۱۲ سال آن‌جام خدمات عظیم علمی، در همین شهر درگذشت. (سیدکباری، ۲۷۸-۲۸۰) دوره‌ی دوم حوزه‌ی علمیه‌ی نجف از قرن ششم تا نهم هجری طول کشید. در این زمان حوزه‌ی علمیه‌ی کربلا از تحرک بیشتری برخوردار بود. برخی علت رکود علمی این دوره‌ی نجف را، پر تحرکی «حوزه‌ی حله» دانسته‌اند و رونق مراکز علمی خاندان آل‌ادریس، آل‌شیخ ورام، آل‌فهد، آل‌طاووس و ... را دلیل گفتار خویش ساختند. (همان) دوره‌ی سوم حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف از قرن نهم هجری آغاز شده و تا قرن یازدهم هجری ادامه می‌یابد. «فاضل مقداد» از فقهای شیعه و دانشمندان بزرگ این دوره و از شاگردان شهید اول است. وی با نگارش شروعی بر آثار استادش، مکتب شهید اول را بارورتر ساخت و حوزه‌ی فقه استدلالی را وسعت بخشید. (همان)

دوره‌ی چهارم از اوایل قرن یازدهم شروع شد و تا آخر همین قرن ادامه یافت. در این دوره «اخباری‌ها» در حوزه‌ی نجف مشغول فعالیت بودند. در این دوره جدال اخباری‌ها و «اصولیون» مشهود است تا اینکه وحید بهبهانی پایه‌های منطق اجتهاد را تقویت کرد. دوره‌ی پنجم از قرن

دوازدهم تا قرن پانزدهم هجری را شامل می‌شود و از پرتکاپوترین دوره‌های حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف به شمار می‌رود. شروع این دوره با هجرت وحید بهبهانی و شاگردان وی آغاز می‌گردد. شاگردان وی پس از استاد، زعامت شیعیان و مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی نجف را بر عهده گرفتند. (همان، ۲۹۱) یکی از عالمان نامدار این دوره آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹) بود او فرزند ملا حسین هروی از دانشمندان اصولی و فقهی کم نظیری است که در تحقق مبانی اصولی ژرف‌نگری خاصی از خود نشان داد. (جمعی از نویسندگان، ۱۶۴) آخرین و ششمین دوره حوزه‌ی علمیه‌ی نجف با استیلای حزب بعث بر عراق در سال ۱۹۶۸ آغاز شد. در این زمان حدود هشت هزار نفر در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف مشغول به تحصیل بودند. با سیاست‌های ضددینی حزب بعث، این تعداد از طلاب، در اوایل دهه‌ی نود میلادی به ششصد نفر کاهش یافت و برای فعالیت و تکاپوی علمی طلاب و روحانیت مانع‌تراشی‌های بسیار شد. (سیدباقری، ۲)

از برجسته‌ترین افراد این دوره باید از فقیه نامدار، شهید بزرگوار سیدمحمدباقر صدر نام برد که سهم بزرگی در تحولات علمی حوزه‌های علمیه دارد. از مهم‌ترین نوآوری‌های شهید صدر، تغییرات گسترده در نحوه‌ی آموزش در حوزه‌های علوم دینی بود. نوآوری وی در فقه و اصول چه از لحاظ برنامه و چه از جهت محتوا کم نظیر است. شهید صدر پایه‌های مکتب فقهی و اصولی جدیدی را بنا نهاد که امتیازاتی چون برنامه‌ریزی، استحکام مضامین مبتنی بر تفکر عمیق و نقدپذیری فعال و سازنده دارد. افکار نوگرا و پویای شهید صدر در حوزه‌ی فرهنگی جدید و سنتی، زمینه‌ساز آغاز نهضت بیدارگری فرهنگی شد که به تدریج در کشورهای مختلف اسلامی گسترش یافت. این اندیشه‌ها در تربیت و تقویت تفکر فرهنگی مسلمانان، برای مقابله با هجوم فرهنگی بیگانگان و همچنین زمینه‌سازی جهت فعالیت‌های سیاسی منظم و هدفمند، جهت ایجاد جامعه و نظام اسلامی بر پایه‌ی قرآن، بسیار مؤثر بود. (اراک، ۱۸) بی‌شک اگر شهادت این معلم بزرگ و تسلط حزب بعث بر عراق و تلاش گسترده‌ی آنان در جهت اضمحلال و نابودی حوزه‌ی نجف نبود، امروز با دریایی از شکوفایی، اعتلا و اقتدار علمی در این حوزه‌ی مبارک رو به رو بودیم.

۲. حوزه‌ی علمیه‌ی قم

قم از نخستین شهرهایی است که مذهب تشیع را پذیرفت و از ربع آخر قرن اول هجری، فرهنگ شیعی، فرهنگ این دیار شد. این شهر از اولین مراکز علمی شیعه به حساب می‌آمد که مدارس آن در اوایل قرن سیزدهم شهرت زیادی داشت؛ اما در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم بسیاری از آنها بلااستفاده ماند و تخریب شد. نخستین گام برای احیای این حوزه را آیت‌الله فیض قمی برداشت که در سال ۱۲۹۵ شمسی حلقه‌ی درس خود را در این شهر دایر کرد. (شیرخانی، ۲۲) این حوزه‌ی علمیه مانند حوزه‌ی علمیه‌ی نجف دارای مراحل و ادواری چندگانه است.

اولین دوره‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم به عصر حضور بر می‌گردد که شاگردان و اصحاب ائمه Δ در این پایگاه به ترویج مکتب اهل بیت Δ پرداختند. (سیدکباری، ۳۶۵) دوره‌ی دوم حوزه‌ی علمیه‌ی قم قرن‌های چهارم و پنجم را شامل می‌شود. در این دوره حوزه‌ی علمیه‌ی «ری» از رونق بیش‌تری نسبت به قم برخوردار بود و حوزه‌ی علمیه‌ی قم را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. در دوره‌ی سوم هم که از قرن ششم تا قرن نهم را در بر می‌گیرد، این حوزه رونق مناسبی نداشت. دوره‌ی چهارم از قرن دهم شروع می‌شود و تا قرن سیزدهم امتداد می‌یابد که خود به دو بخش تقسیم می‌شود. نخستین بخش این دوره، معاصر سلسله‌ی صفویه است که با مهاجرت علمای شیعه‌ی جبل عامل لبنان به ایران و نشر تفکر اصولی شیعه همراه بوده است. بدین ترتیب با رونق مسلک اصولی و مبانی اجتهاد، فلسفه‌ی سیاسی و مسئله‌ی ولایت فقیه نیز مطرح می‌شود که از آن باید به مثابه‌ی یکی از نقطه‌های آغاز «انقلاب مشروطیت» در حوزه‌ی علمیه قم از آن یاد نمود. پنجمین دوره از ادوار حوزه‌ی علمیه‌ی قم از قرن سیزدهم شروع شده و تا امروز ادامه یافته است. نقاط تحول این دوره یکی زمانی است که آیت‌الله حائری در این حوزه مسکن گزید و به حوزه‌ی علمیه‌ی قم جان تازه‌ی بخشید و خود به عنوان «آیت‌الله مؤسس» شهرت یافت (سیدکباری، ۳۶۸-۳۸۳) و نقطه‌ی تحول دیگر آن، مرجعیت حضرت آیت‌الله بروجردی است. ایشان در سال (۱۳۶۳ق/۱۹۴۴م) به حوزه‌ی علمیه‌ی قم وارد شد. تبلور این مدرسه‌ی فقهی، پس از تثبیت موقعیت آیت‌الله العظمی بروجردی (م ۱۳۸۰ق)، در قم بود که نقطه‌ی عطفی تاریخی در

جریان‌سازی اجتهاد و شاخص شدن مکتبی فقهی با ویژگی‌های خاص قلمداد می‌شود. نقطه‌ی تحول دیگر حوزه‌ی علمیه‌ی قم را باید مرجعیت امام خمینی (ره) و سپس پیروزی انقلاب اسلامی دانست که منشأ تحولات بزرگی در حوزه‌ها، جهان تشیع و دنیای اسلام گردید. در تحقیق حاضر، حوزه‌ی علمیه‌ی قم، بیش‌تر از زاویه‌ی پیچ تاریخی اخیر مورد بررسی قرار گرفته است.

ج) بیداری فرهنگی

بیداری فرهنگی از مباحث جدید به حساب می‌آید لذا مطالعات زیادی در مورد آن صورت نگرفته است. از سوی دیگر به علت گسترش و تنوع رشته‌های علوم انسانی در سده‌های اخیر و با توجه به نگرش‌ها و برداشت‌های خاص ارباب این علوم، تعاریف مختلفی از واژگان و اصطلاحات بنیانی و خاصی هم‌چون فرهنگ ایجاد شده است. این واژه در دوره‌های اخیر به سبب تحول مفهوم آن در زبانه‌های بیگانه، معنا و مفهوم وسیع‌تری یافته است و به مجموعه آداب و رسوم، باورهای دینی، علم، هنر و اخلاقیات اطلاق شده است. (آشوری، ۸)

در این تحقیق منظور از بیداری فرهنگی که ترکیبی از دو اصطلاح اجتماعی بیداری و فرهنگ است این‌طور تعریف شده؛ بیداری فرهنگی پدیده‌ای است که از طریق مطالعه و گسترش مؤلفه‌ها، عناصر و شاخص‌های تشکیل دهنده‌ی فرهنگ، در پی بیداری و هوشیاری امت اسلامی است. تا امت اسلامی بدین وسیله، با نیل به خود باوری، به دین، کرامت، استقلال و فرهنگ خویش افتخار کرده، در مسیر اهداف و تحقق وضعیت مطلوب خود تلاش کند.

حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم و بیداری فرهنگی افغانستان معاصر

۱. مبدأ، مقصد و مکان پخش

در تاریخ معاصر حوزه‌های علمیه‌ی شیعی، حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و قم تأثیرگذارترین مراکز دینی بوده‌اند. نوآوری‌های فرهنگی نجف و قم هم‌چون هر نوآوری دیگری به شدت برای مسلمانان جذاب و شگفت‌انگیز بوده است. دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان این مراکز در افغانستان از عوامل مهم بیداری فرهنگی به حساب می‌آیند. این افراد پس از اتمام تحصیل و مراجعت، از عوامل رشد بیداری اسلامی در تاریخ معاصر افغانستان بوده‌اند. با آغاز قرن جاری شمسی،

دگرگونی‌های چشم‌گیری همراه با گسترش علوم و معارف اسلامی پدید آمد. صدها روحانی و دانشجوی شیعه از حوزه‌های علمی ایران و عراق به افغانستان بازگشتند. (تهرانی، ۲۷)

تأثیرات نوآوری‌های فرهنگی حوزه‌ی علمی نجف و قم را بر کشورهای اسلامی عضو کنفرانس اسلامی یا کشورهای خاورمیانه و یا سایر مناطق آسیای میانه و مرکزی و آسیای جنوب شرقی نیز می‌توان مقصد «اشاعه» و «پخش» در این تحقیق در نظر گرفت. اما در این تحقیق حوزه و مکان پخش، کشور افغانستان در نظر گرفته شده است. طبیعی است که حوزه‌های پخش، گاهی دارای محیط پذیرا و گاه ناپذیرا دارد. منظور از محیط پذیرا تجانس فکری، فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی است و منظور از محیط ناپذیرا، تفاوت‌ها و اختلافات و شکاف‌های مذهبی، زبانی، نژادی و فرهنگی است. محیط پذیرا موجب ایجاد زمینه‌های مساعد و هم‌گرایی و محیط ناپذیرا موجب عدم تأثیرپذیری از پیام‌های مرکز پخش و واگرایی از آن می‌شود.

۲. مجاری و ابزارهای پخش

چنانچه در نظریه‌ی پخش گفته می‌شود، حداقلی از افراد لازمند که رفتاری را انجام دهند تا پس از آن، جریان اشاعه ادامه یابد. از این‌رو، مجاری و نهادهایی لازم است که کار پخش را انجام دهد. نهادهای وابسته به حوزه‌های علمی در نجف و قم نظیر رایزن‌های فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی اهل‌بیت^Δ و به‌ویژه جامعه المصطفی‌العالمیه و... به‌عنوان مسیرها، مجاری و ابزارهای پخش مطرح هستند. البته کنفرانس‌ها و همایش‌ها نیز دارای خصوصیت کارکردی پخش هستند. دعوت از شخصیت‌های علمی و فرهنگی افغانستانی و یا اعزام هیئت‌های علمی و فرهنگی به افغانستان، اعطای بورس تحصیلی به طلاب و دانشجویان تا در بازگشت به وطن به عامل پخش ایده‌ی حوزه‌ی علمی بدل شوند و همچنین فراگیری و توزیع آثار و کتاب‌های بزرگان حوزه‌های علمی که امکان انتقال پیام‌ها را فراهم می‌کند، از جمله مسیرها و کانال‌های پخش حوزه‌ی علمی بوده است.

۳. انواع پخش‌ها و مصادیق آن

به نظر می‌رسد در افغانستان هر سه نوع پخش جابه‌جایی، سرایتی و سلسله مراتبی، هریک به

گونه‌ای صورت گرفته است.

پخش جابه‌جایی

نمونه‌ای از این نوع پخش را در تأثیرگذاری حوزه‌های علمیه از طریق اعزام مبلغان از حوزه‌ی علمیه به افغانستان می‌بینیم. از طرفی دیگر چندین میلیون افغانستانی پس از اشغال افغانستان مهاجر شدند و اقامت آنان در عراق و ایران موجب شد تا بسیاری از نخبگان آنان در حوزه‌های علمیه، به تحصیل بپردازند و از نزدیک با پیام‌های حوزه‌ی علمیه آشنا شوند. به طور طبیعی آنان در برگشت به سرزمین خود و یا در رفت و آمدهای خود به دو سوی مرزها می‌توانند حامل پیام‌های حوزه‌ی علمیه باشند. علاوه بر مبلغان افغانستانی که از حوزه‌های علمیه به افغانستان اعزام می‌شوند، بعضی از شخصیت‌های بزرگ دو حوزه‌ی نجف و به ویژه قم نیز، مستقیماً در افغانستان کار پخش جابه‌جایی را به عهده دارند. هم‌چنین نهادها و مراکزی مانند جامعه المصطفی در افغانستان و دیگر مؤسسات و نهادها کار پخش جابه‌جایی را آن‌جام می‌دهند.

پخش سرایتی و اثر همسایگی

یکی از مباحث پخش سرایتی، تسری موضوعات پخش، به نزدیک‌ترین اقشار، افراد و مناطقی است که در مجاورت تغییر و نوآوری قرار دارند. بنابراین با توجه به مجاورت کشورهای مورد بحث، به‌ویژه دو کشور افغانستان و ایران و به خصوص با توجه به محیط نیمه‌پذیرای افغانستان و تجانس فرهنگی و مذهبی و زبانی و سایر مشترکات دو جامعه، انتظار می‌رفت که در «اثر همسایگی»، افغانستان جزء اولین کشورهایی باشد که در معرض پیام‌های حوزه‌های علمیه، به ویژه حوزه‌ی علمیه‌ی قم قرار گیرد و این پیام‌ها به گونه‌ی پخش سرایتی، به آن‌جا تسری پیدا کند. می‌توان ادعا کرد، علما و بزرگان و مراجعی که در نجف و قم دانش آموختند و به افغانستان برگشتند، در مبحث پخش سرایتی ایفای نقش کردند. از شخصیت‌های بزرگ علمی و اجتماعی که در این حوزه و حوزه‌ی علمیه نجف حضور داشتند، می‌توان از بزرگانی چون آیات عظام حجت، واعظ، افشار، بهشتی، فیاض، تقدسی، محقق، محسنی و شخصیت‌های علمی دیگر نام برد.

پخش سلسله مراتبی

به نظر می‌رسد بعد از پخش جابه‌جایی بیش‌ترین تأثیر حوزه‌ی علمیه قم در افغانستان از طریق پخش سلسله مراتبی آن‌جام گرفته است. وجود چندین هزار طلبه افغانی در حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم نشان‌دهنده این است که ایده‌های حوزه‌ی علمیه بیش‌تر از طریق پخش سلسله مراتبی آن‌جام گرفته است.

از طرفی دیگر بسیاری از طلاب و روحانیونی که برای تبلیغ به افغانستان می‌رفتند، به تأسیس مدارس و حوزه‌های علمیه در افغانستان اقدام می‌کردند که این خود به عامل مهم دیگر پخش ایده و پیام حوزه‌ی علمیه‌ی قم تبدیل می‌شد.

گونه‌های دیگر پخش سلسله مراتبی و یا سرایتی حوزه‌ی علمیه را باید از طریق تأثیرگذاری مرجعیت‌های علمی و فقهی و نیز جایگاه ممتاز رهبری انقلاب اسلامی دانست که خود تربیت شده‌ی حوزه‌ی علمیه هستند. همچنین باید در نظر داشت با توجه به اینکه بسیاری از شیعیان افغانستان، مراجع ساکن نجف و قم را مرجع تقلید خود می‌دانسته و می‌دانند، به طور طبیعی دیدگاه‌های آن مراجع در این کشور، پخش و اشاعه‌ی سلسله مراتبی و سرایتی می‌یافت. بر این مسئله باید رابطه‌ی شاگردی-استادی برخی از علما و روحانیون اتباع افغانستانی را افزود.

۴. موضوع پخش

بهتر است قبل از پرداختن به موضوع پخش در افغانستان، تحت تأثیر مراکز دینی نجف و قم نگاهی به فضای فرهنگی تاریخ معاصر افغانستان بیندازیم. از یک دیدگاه، آغاز تاریخ معاصر افغانستان با حکومت عبدالرحمن هم‌زمان شده است و این دوره یکی از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخی این کشور به شمار می‌رود. (موسوی، ۲۲۳) در دوره‌ی حبیب‌الله نیز این ستم‌ها ادامه پیدا کرد. از جمله ممنوعیت تحصیل برای همه‌ی شیعیان در مکاتب نظامی، فشارهای اقتصادی، تعدی و اجحاف فوق‌العاده مأمورین و مصادره‌ی اموال مردم که در اکثر موارد به قیام‌های مردمی منجر می‌شد. (فرخ، ۴۲۴) در زمان امان‌الله خان که خود از مشروطه خواهان بود، نیز شرایط برای شیعیان بهتر نگردید. در عصر دموکراسی و نظام‌های مردم‌سالاری هم، در افغانستان استبداد حاکم بود. در عصر ظاهر شاه نیز علمای زیادی به جرم مبارزه علیه بی‌عدالتی و تبعیض به زندان

افتادند که علامه بلخی یک از آنان بود. در تاریخ معاصر افغانستان، شیعیان در انزوای شدید فرهنگی قرار گرفتند و بسیاری از پاسداران فرهنگ شیعه آواره شدند و بسیاری از بناها و میراث فرهنگی ایشان نابود شد که این امر مورد اعتراض شدید حوزه علمیه نجف، مخصوصاً میرزای شیرازی قرار گرفت. (فرخ، ۴۰۴-۴۰۵)

۱-۴. گسترش فرهنگ و نمادهای شیعی

یکی از تأثیرهای مهم حوزه‌های علمیه و فارغ‌التحصیلان آن‌ها در افغانستان - به‌خصوص حوزه علمیه کهن نجف - گسترش فرهنگ شیعی در میان جامعه است. جان‌ال اسپوزیتو معتقد است که تغییرات فرهنگی در عراق و ایران باعث تغییر در فرهنگ افغانستان نیز می‌گردد. (اسپوزیتو، ۲۰۰)

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های دانش‌آموختگان مراکز دینی نجف، بعد از بازگشت به افغانستان فعالیت‌های فرهنگی بوده است. برای نمونه آیت‌الله محسنی بعد از بازگشت از نجف انجمن «صبح دانش» ایجاد کرد که یکی از مهم‌ترین نهادهای فرهنگی در افغانستان آن روز به حساب می‌آمد. (احمدی، ۲۲۶)

آیت‌الله محسنی به‌عنوان دانش‌آموخته حوزه نجف و کسی که درگیر مسایل فرهنگی افغانستان است، نسبت به نقش حوزه علمیه نجف و قم می‌گوید:

در مجموع تأثیر علمی و فرهنگی در افغانستان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از آن حوزه علمیه نجف بود چرا که حوزه علمیه قم جدید است. (مصاحبه با آیت‌الله محسنی، ۱۳۹۱/۶/۸)

۲-۴. ایجاد و توسعه زیرساخت‌های آموزش دینی

آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از نهادهای مهم فرهنگی، کارکردهای گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن‌ها حفظ و انتقال میراث مشترک انسانی به نسل‌های بعدی است. همان‌گونه که گذشت در افغانستان، آموزش و امکانات آموزشی، برای شیعیان، بسیار اندک بوده است. آموزش به‌طور سنتی توسط روحانیان انجام می‌گرفته است. در مناطق مرکزی، از مدارس جدید تا دهه‌های ۱۳۴۰ ش (۱۹۶۰) خبری نبود. (اسپوزیتو، ۲۰۰) از این رو، در امر آموزش و سوادآموزی نیز باید از

نقش طلاب و روحانیون حوزه‌های علمیه یادکرد. علاوه بر تدریس و تعلیم در مکاتب و مدارس، آنان بنیانگذاران و مؤسسان مدارس و مکاتب در افغانستان شدند. به‌طور مشخص‌تر فارغ‌التحصیلان نجف بعد از مراجعه، اولین زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری را در افغانستان به وجود آوردند. طلاب حوزه‌ی نجف پیشکسوت در میداین آموزش در افغانستان هستند. برای نمونه آیت‌الله سید سرور واعظ یکی از این دانش‌آموختگان است. وی پیشکسوت فرهنگی معاصران، در میداین گوناگون است؛ نوسازی حوزه‌ی علمیه‌ی پایتخت به دست او صورت گرفت و رسانه‌ی حوزوی به همت همو تأسیس شد. (بختیاری، ۲۴۵) در ادامه به برخی از مهم‌ترین مراکز آموزشی که به دست فارغ‌التحصیلان حوزه‌ی نجف ایجاد شده است، اشاره می‌شود.

۱-۲-۴. تأسیس مراکز حوزوی

حوزه‌های علمیه در افغانستان جایگاه ممتاز و ارزش‌مندی دارند و همواره مصدر خدمات بزرگی در بخش‌های مختلف جامعه بوده‌اند که مهم‌ترین آن تعلیم و تربیت عمومی و احیای هویت شیعیان افغانستان است. اگر حوزه‌های علمیه و شخصیت‌های برخاسته از آن نبودند؛ مردم ما تا به حال با سیاست‌های تبعیضی، موجودیت و هویت فرهنگی و مذهبی خود را از دست داده بودند. محقق و خاورشناس فرانسوی اولیویه روا درباره‌ی ایجاد و تأسیس مدارس دینی توسط دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه می‌نویسد:

در سال‌های ۶۰ میلادی چندین مدرسه‌ی علوم دینی از سوی شیعیان در ولایات مختلف افغانستان افتتاح شد و مدارس شهر، نوسازی شدند. در هزاره‌جات، آیت‌الله سیدعلی بهشتی به افتتاح مدرسه‌ی تخت ورس [منطقه‌ای در استان بامیان] همت گمارد، این مدرسه محصلان لیسسه‌ها [دبیرستان] را نیز در دوره‌ی تعطیل لیسسه‌ها می‌پذیرد. (روا، ۴۸)

مهم‌ترین حوزه‌های علمیه‌ی کابل که دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه به‌ویژه حوزه نجف تأسیس کردند عبارتند از:

مدرسه‌ی علمیه‌ی خاتم‌النبین ۷: مجتمع بزرگ و مدرسه‌ی علمیه‌ی خاتم‌النبین ۷ به همت آیت‌الله محسنی در کابل در سال ۱۳۸۲ ش در مساحت بیش از نیم هکتار زمین و با طرح

و معماری مدرن ساخته شده است. این مدرسه، با امکانات پیشرفته‌ی آموزشی و رفاهی مجهز، بزرگ‌ترین مدرسه علمیه در افغانستان محسوب می‌شود.

مدرسه‌ی مدینه‌العلم: این حوزه تحت زعامت حضرت آیت‌الله تقدسی ع در «قلعه‌ی شهاده» از توابع شهر کابل تأسیس گردید. آیت‌الله نوراحمد تقدسی بعد از اتمام سطوح، از کابل به عراق رفت و در دوران مرجعیت مراجع بزرگی چون حضرت آیت‌الله العظمی حکیم و حضرت آیت‌الله العظمی شاهرودی وارد حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف شد. بعد از مراجعت به افغانستان در کابل در «قلعه‌ی شهاده» مدرسه‌ی مدینه‌العلم را بنا کرد که اکنون نماز جمعه هم در آن برگزار می‌شود.

مدرسه‌ی مهدیه: مدرسه‌ی مهدیه را حضرت آیت‌الله شیخ محمد امین افشار در سال‌های ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ ش در قلعه‌ی فتح‌الله خان کابل تأسیس کرد. آیت‌الله شیخ محمدامین افشار بعد از اتمام سطوح راهی نجف گردید. چند سالی از دروس آیات عظام محمدحسین نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی فیض برد و از مجلس اخلاق آیت‌الله سیدعلی قاضی ع استفاده کرد و سپس به کابل برگشت و حسینیه و مدرسه‌ای بنا کرد. ایشان در سال ۱۳۵۷ ش دستگیر و زندانی و ناپدید گردید. (فرهنگ، ۳۲۵) این شخصیت برجسته پس از فراگیری دروس و کسب فیض از اساتید برجسته و انفاس طیبه عتبات، به وطن برگشت و خدماتی شایان برای مکتب امام صادق آن‌جام داد. وی تکیه‌خانه‌ی عمومی وزیر آباد و مدرسه‌ی مهدیه را تأسیس کرد. (شفائی، ۵۳) این عالم برجسته تقریرات درس حضرات آیات آقا ضیای عراقی، میرزای نائینی، درس خارج فقه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و تقریرات درس اخلاق حضرت آیت‌الله قاضی را نگاشت. (شفائی، ۵۸-۵۹)

مدرسه علمیه‌ی محمدیه: مدرسه‌ی علمیه‌ی محمدیه را حضرت آیت‌الله شهید سیدسرور واعظ در منطقه جمال مینه (تپه سلام) شهر کابل در دو طبقه و یک سالن اجتماعات، مسجد، کتابخانه و اتاق‌های اداری و خوابگاهی تأسیس کرد.

هنگامی که آیت‌الله واعظ از نجف اشرف به کابل مراجعه کرد مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت. این امر حکومت را نگران ساخت و برای جلوگیری از شورش‌های احتمالی آیت‌الله واعظ را در سال ۱۳۴۰ دستگیر و بدون محاکمه راهی زندان کرد (شفائی، ۳۳) وی سرآن‌جام به دست

حکومت به شهادت رسید و متعاقب آن بسیاری از شخصیت‌ها از جمله شهید صدر آن را محکوم کرده و پیام تسلیت فرستادند. (العاملی، ۲۰/۴) آیت‌الله واعظ علاوه بر ده‌ها سال تبلیغ آیین مقدس اسلام و بیان احکام دینی و... ساختن مدرسه‌ی کجاب، ساختن مسجد و مدرسه‌ی محمدیه در کابل، کتابخانه‌ای احداث کرد که دارای چند هزار جلد کتاب در موضوعات مختلف بوده است. اقدام دیگر ایشان نشر ماهنامه‌ی برهان با همکاری عده‌ای از دانشمندان و نویسندگان بود. (مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین واعظزاده، ۱۳۹۱/۴/۲۵)

مدارس مهم دیگری هم در کابل و دیگر ولایات وجود دارد مانند مدارس علمیه‌ی صادقیه، جعفریه، عرفان، عترتیه، بقیه‌الله، سلطانیه، مهدیه و... که فهرستش از عهده‌ی این تحقیق بیرون است و آقای حسن‌زاده فهرست آن را به ۳۳۶ باب رسانده است. (حسن زاده، ۴۳۰-۴۳۱)

۲-۲-۴. مراکز دانشگاهی

تعداد قابل‌توجه از علمای تحصیل‌کرده در این مؤسسات و مراکز در سال‌های اخیر و با توجه به شرایط به وجود آمده در افغانستان، به کشور برگشتند و مؤسسات تحصیلات عالی را راه‌اندازی کردند. امروزه مؤسسات تحصیلات عالی بسیاری وجود دارد که به دست دانش‌آموختگان حوزه‌ی علمیه به ویژه حوزه‌ی علمیه‌ی قم راه‌اندازی شده‌اند. نقش فعال این دانش‌آموختگان در این مؤسسات در این نوسان کاملاً مشهود است. طلاب حوزه‌های علمیه بعضاً فرصت یافتند در مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها حضور یابند. بسیاری از طلاب و دانش‌پژوهان علوم دینی افغانستان نیز از این فرصت‌ها استفاده کرده و در کنار دروس حوزوی به مطالعات جدید و علوم غیر حوزوی نیز روی آوردند. (متقی، ۱۸۷) این افراد در شرایط جدید افغانستان یا خود مؤسس مراکز دانشگاهی ذیل شدند و یا با این مراکز همکاری دارند.

دانشگاه بامیان: برای اولین بار، در بامیان، مرکز مهم سیاسی تاریخی شیعیان افغانستان، در سال ۱۳۷۵ش سنگ بنای دانشگاه بامیان گذاشته شد. این اولین دانشگاه در سراسر مناطق مرکزی بود که با تسلط گروه طالبان تعطیل شد. مرحله‌ی دوم فعالیت این دانشگاه از سال ۱۳۸۲ آغاز گردید. (www.bu.afghanistan.af/fa) دارالمعلمین بامیان نیز در سال ۱۳۸۶ش در مرکز بامیان تأسیس شده است.

مؤسسه‌ی آموزش عالی ابن سینا: این مؤسسه در سال ۱۳۸۹ تأسیس شد و تاکنون پذیرای

دانشجویان بیش از ۱۴ رشته آموزشی بوده است. (www.ibnesina.ac.af)

دانشگاه خاتم النبیین ۷: دانشگاه خاتم النبیین ۷ به همت اندیشمند بلندآوازه و فقیه نام‌آشنای

کشور حضرت آیت‌الله محسنی و تلاش جمعی از فرهیختگان به‌ویژه نماینده‌ی مردم ولایت

غزنی در پارلمان، دکتر عبدالقیوم سجادی در سال ۱۳۸۶ش تأسیس شد. دانشگاه خاتم النبیین ۷

یکی از معتبرترین مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی افغانستان بوده و اکنون دارای هفت

دانشکده فعال است. (www.khu.edu.af)

دانشگاه کاتب: دانشگاه کاتب یکی از مؤسسات پیشگام در عرصه‌ی تحصیلات عالی در کشور

است. این دانشگاه در سال ۱۳۸۷ شروع به کارکرد و در حدود ده رشته‌ی تحصیلی فعال دارد.

(www.kateb.ac.af) بدنه‌ی اصلی کادر علمی مؤسسه تحصیلات کاتب را نیز، بیش‌تر

تحصیل‌کردگان مراکز قم تشکیل می‌دهند و اغلب رؤسای گروه‌های علمی این دانشگاه، در

حوزه‌های علمیه به رشد علمی رسیده‌اند.

چندین مؤسسه‌ی تحصیلات عالی دیگر نیز در کابل و دیگر ولایات افغانستان تأسیس شده است

مانند مؤسسات تحصیلات عالی غرjestان، سادات، جامی، گوهرشاد و... که این مراکز را یا

طلاب و روحانیون تأسیس کرده‌اند و یا روحانیون و فارغ‌التحصیلان حوزه‌ها در این مراکز حضور

فعال داشته و کادرهای علمی این مراکز را به عهده دارند.

۳-۴. تأسیس و گسترش رسانه

یکی از پدیده‌های روزگار معاصر، پیشرفت شگفت‌آور ابزارهای ارتباطی می‌باشد، به گونه‌ای که

یک فرد بدون نیاز به سفرهای متعدد تنها با استفاده از یک ابزار ارتباطی می‌تواند تمامی مرزهای

جغرافیایی کشورها را درنوردد و از اوضاع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن‌ها اطلاع یابد. از این

رو، دوران کنونی، عصر ارتباطات نامیده شده است که ویژگی آن چیرگی وسایل ارتباطی بر

زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انسان‌ها است. در این عصر برای محک زدن کیفیت افکار

عمومی هر جامعه‌ای، به قدرت وسایل جمعی آن می‌نگرند. وسایل جمعی و رسانه در پیدایش

عادات تازه، تکوین فرهنگ جهانی، تغییر در رفتار، نگرش‌ها و خلق و خوی انسان‌ها، نقش

شگرفی بر عهده‌دارند. (شیرودی و کاظمی، ۱۳۷)

امروزه در عصر انفجار اطلاعات دیگر این حقیقت به خوبی اثبات شده است که از نظر کارکردهای آموزشی، رسانه‌ها سهم و نقش قابل ملاحظه‌ای در انتقال میراث فرهنگی و فکری بشری در میان دارند. رسانه‌های گروهی، علاوه بر این که در فرآیند ارتباطات و جابه‌جایی اطلاعات، در درون جوامع و ملل سهیم است، می‌تواند با کارکرد خویش در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، به موازات تحولات عمیق در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دگرگونی باورها و ارزش‌های مسلم جامعه، کارساز بوده و به عنوان یک دانشگاه عمومی در راستای شکوفایی و اعتلای فرهنگ جامعه به فعالیت پردازند.

در افغانستان پس از سقوط طالبان، بسترهای لازم برای ایجاد و تأسیس رسانه‌ها به وجود آمد و جامعه‌ی ما توانست برای اولین بار به تأسیس رسانه‌های آزاد اقدام کند. این سبب شد که ده‌ها ایستگاه رادیویی و فرستنده‌ی تلویزیونی و صدها نشریه‌ی چاپی به وجود بیاید. امروز رسانه یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحول فکری و فرهنگی است و حضور آن، افغانستان را از یک جامعه‌ی تک صدایی به یک جامعه‌ی چند صدایی مبدل کرده است. اکنون، ارتباطات مخابراتی و توسعه‌ی رسانه‌ها در این جامعه با در نظر داشت گذشته‌ای سراسر توأم با محرومیت، بسیار قابل توجه است. این در حالی است که تغییر این وضعیت را دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه آغاز کردند و در قسمت رسانه‌های تصویری، شنیداری و نوشتاری، طلاب و فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه‌ی علمیه‌ی قم پیشگام بوده‌اند.

حجت‌الاسلام اکبری عضو شورای علمای شیعه‌ی افغانستان درباره‌ی حضور طلاب در رسانه‌ها می‌گوید:

شما رسانه و دانشگاهی پیدا نمی‌توانید بکنید که حداقل چند نفر از فارغ‌التحصیلان این مراکز در آن‌جا مشغول به فعالیت و بیدارگری نباشند. (مصاحبه با حجت‌الاسلام استاد اکبری، ۱۳۹۱/۶/۱۰)

در این‌جا برخی از مهم‌ترین رسانه‌های عمومی شیعیان افغانستان را فهرست می‌کنیم؛ با این پیش‌فرض که طلاب و دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه آن را تأسیس کرده‌اند و یا بخش اعظمی از کادرهای مهم مثل صاحب امتیازی، مدیرمسئولی و سردبیری آن‌ها را به عهده دارند.

رسانه‌های تصویری: عالمان و دانش‌آموختگان مراکز دینی نجف و قم در رسانه‌های جمعی افغانستان مانند تلویزیون‌ها نقش برجسته و فعال دارند. در شرایط فعلی که به بهانه‌ی تحقق دموکراسی و آزادی، فرهنگ غیردینی از سوی رسانه‌ها در افغانستان تبلیغ می‌شود و ماهواره‌ها حتی در دوردست‌ترین نقطه‌ی افغانستان در دسترس است، فرهنگ دینی مردم در معرض دگرگونی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، علمای افغانستان دریافته‌اند که باید از طریق رسانه‌ها، به تبلیغ و ترویج فرهنگ دینی و در برابر تهاجم فرهنگی ایستاد. (برهانی، ۳۶۸) در رسانه‌ها و مطبوعات تغییرات خوبی صورت گرفته است که مرهون تلاش و زحمات علمای دینی است و اگر آنان همکاری نمی‌کردند چنین فعالیت و رشدی را شاهد نبودیم. (مصاحبه با فکوری بهشتی، ۱۳۹۱/۴/۲۶)

یکی از رسانه‌های تصویری مهم و اثرگذار در جامعه‌ی افغانستان که با رسانه‌های مهم دیگر افغانستان رقابتی تنگاتنگ دارد، تلویزیون تمدن است. این تلویزیون را دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف آیت‌الله محسنی، رئیس شورای علمای شیعه‌ی افغانستان در کابل تأسیس کرده است. (نی، ۹۱) از دیگر تلویزیون‌های مهم شیعیان، تلویزیون راه فردا از حاجی محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان است که در سال ۱۳۸۶ در شهر کابل راه‌اندازی شد. تلویزیون کوثر نیز که یک شبکه‌ی مذهبی است و آن را آیت‌الله تقدسی تأسیس کرده است. تلویزیون نگاه نیز از رسانه‌های تصویری مهم دیگر در افغانستان است که توسط آقای کریم خلیلی، معاون دوم رئیس‌جمهوری سابق و رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۸۷ تأسیس شده است. از مؤسسه‌ی «هادی فیلم» نیز باید یادکرد که تا کنون ده‌ها فیلم کوتاه و برنامه‌های دینی تولید کرده و با استقبال مردم روبرو شده است. (برهانی، ۳۶۸)

رسانه‌های شنیداری: فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه همانند حضور در رسانه‌های تصویری در رسانه‌های شنیداری نیز حضوری چشمگیر دارند. تاکنون چندین رادیو توسط فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه راه‌اندازی شده است.

رسانه‌های نوشتاری: افغانستان چهارمین کشوری است که برای نخستین بار طبع روزنامه‌نگاری فارسی را تجربه کرد و بدین ترتیب با انتشار نخستین نشریه‌ی افغانستان به نام

شمس‌النهار در اکتبر ۱۸۷۳ به فاصله‌ی ۳۷ ساله با روزنامه‌نگاری ایران و فاصله‌ی ۹۳ ساله با روزنامه‌نگاری فارسی در هند پایان بخشید. (پروین، ۳۱۹) انتشار این روزنامه بیش از پنج سال طول نکشید و با دخالت انگلیسی‌ها در سال ۱۸۷۸ م متوقف شد. ۲۸ سال بعد از شمس‌النهار، عده‌ای از نخبگان روزنامه‌ی سراج‌الخبار را در سال ۱۹۰۶ منتشر ساختند.

شیعیان در مباحث فرهنگی در تاریخ افغانستان پیشگام و دست اندر کار بوده‌اند. «هم اکنون به نظر کارشناسان فرهنگی حداقل ۵۰ درصد مطبوعات افغانستان به دست آن‌ها تولید، تغذیه و اداره می‌شود؛ افزون بر آن، بهترین و باکیفیت‌ترین نشریات نیز متعلق بدین گروه مذهبی است» (آیتی، ۱۵۵) علما و دانش‌آموختگان دینی سبب اصلی در این پیشگامی هستند. آنان امروز در روزنامه‌ها، رادیوها، هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها و فصل‌نامه‌های افغانستان نیز سهم و حضوری چشم‌گیر دارند و مطبوعات بسیاری با سردبیری و مدیریت علما و طلاب منتشر می‌شود. (برهانی، ۳۶۸) انتظار می‌رود با فرصتی که در این سال‌ها در زمینه‌ی حیات دوباره‌ی مطبوعات افغانستان پدید آمده است، این فرصت طلایی، به شکل‌گیری جریانهای فکری تأثیرگذار و تأسیس نهادهای فرهنگی پایداری در افغانستان بینجامد.

شبکه‌های مجازی: در عرصه‌ی رسانه‌های مجازی (اینترنت) نیز حضور طلاب و روحانیون، از سایت‌ها و وبلاگ‌های شخصی گرفته تا سایت‌های رسمی احزاب، نهادهای علمی، فرهنگی، مذهبی، ادبی، هنری، آموزشی، مطبوعاتی و... بسیار پر رنگ و توجه برانگیز است. بسیاری از این سایت‌ها و وبلاگ‌ها به چندین زبان به روز می‌شود.

۴-۴. تأسیس کتابخانه

نکته‌ای که باید توجه بیش‌تری به آن نمود این است که در حوزه‌ی آثار مکتوب، ضعفی آشکار در جامعه‌ی شیعی افغانستان وجود دارد. در دو سده‌ی اخیر، به جز دو دهه‌ی اخیر، تولید آثار مکتوب در حد پایینی قرار داشته و با توجه به عدم تولید آثار مکتوب قابل توجه، اطلاعات بسیار کمی در رابطه با گذشته برجای مانده است، با توجه به این فقر فرهنگی در افغانستان، علما برای ایجاد دگرگونی مثبت در جامعه، کتابخانه‌هایی را در مناطق مختلف افغانستان تأسیس کرده‌اند و کتاب‌های دینی و علمی زیادی را برای استفاده‌ی جامعه آماده ساختند که در بیداری فرهنگی و

چهل زدایی در افغانستان نقش بسیار مثبتی ایفا می‌کند. (برهانی، ۳۶۵-۳۶۶)

اولین سنگ بنای کتابخانه‌ها در افغانستان از طرف طلاب حوزه‌های علمیه پی نهاده شد و به تدریج این کتابخانه‌ها در داخل مناطق مرکزی نمودار گشت. (لعلی، ۳۳۴) دو کتابخانه در لعل به نام‌های «رسالت» و «بصیرت» بنا گردید که کتاب‌های ارزنده‌ی علمی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی را به مشتریان علم و تفکر عرضه می‌داشت. در مناطق دایکنندی، بامیان (پنجاب، یکاولنگ و ورس)، سمت شمال، بهسود، پروان و جاغوری نیز چنین کتابخانه‌هایی دایر گردید. (لعلی، ۳۳۵) به نظر می‌رسد اولین فرد و یا از اولین کسانی که در افغانستان کتابخانه ایجاد کرد، آیت‌الله واعظ است. ایشان در کابل، کتابخانه‌ای درست کرده بود که دارای چند هزار جلد کتاب در موضوعات مختلف بوده است. (شفایی، ۳۴-۳۵؛ مصاحبه با حجت الاسلام واعظ زاده، ۱۳۹۱/۴/۲۵)

درباره‌ی نقش فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه در امر کتاب و کتابخانه، الیویه روا این‌طور گزارش داده است:

دانش‌آموختگان قم، جوانانی هستند باسواد و پرتحرک... به این ترتیب، ما شاهد افتتاح مدارس و کتابخانه‌هایی در روستاها زیر نظارت آن‌ها هستیم. (روا، ۲۳۰)

۵. موانع پخش

روند موضوع پخش - یعنی بیداری فرهنگی - به سبب‌های مختلفی مانند زمان، مسافت، زبان، مذهب و سدها و موانع دیگر، کند و یا متوقف و مانع پیشرفت‌های بعدی می‌شود. در بحث تأثیر حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم بر بیداری فرهنگی افغانستان می‌توان به برخی از موانع زیر اشاره کرد.

مذهب: همان طوری که هم مذهب بودن عامل اشاعه دهنده و شتاب‌دهنده‌ی پخش ایده‌هاست، اختلاف مذهب نیز در بسیاری موارد به‌عنوان مانع به حساب می‌آید. در افغانستان آمار دقیقی از جمعیت و مذاهب وجود ندارد. حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت افغانستان را برادران اهل سنت تشکیل می‌دهند که از این جهت به مانع پخش برای امواج حوزه‌های علمیه تبدیل شده‌اند. شکاف شیعه و سنی در تاریخ معاصر افغانستان با نام عبدالرحمن گره خورده است. اقدامات او

علیه شیعیان به قدری شدید بود که در سایر بلاد اسلامی انعکاس یافت و علمای شیعه مخصوصاً میرزای شیرازی در نجف، بر آن به سختی اعتراض کردند. (فرخ، ۴۰۴-۴۰۵)

تبلیغات فرهنگی وهابیت: عربستان سعودی یکی از اصلی‌ترین بانیان و حامیان گروه‌های سلفی در جهان اسلام، به‌ویژه طالبان در افغانستان، به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که حمایت‌های سعودی‌ها از گروه‌های افراطی و تروریستی، یکی از سیاست‌های ثابت این پادشاهی سلفی است. حمایت این پادشاهی از گروه‌های تروریستی و وحشی مانند داعش نمونه‌ی بارز آن است. ناظران بر این باورند که طبقه‌ی حاکم سعودی با پرداخت پول به گروه‌های تروریستی، تلاش می‌کنند تا فعالیت آنها را در داخل عربستان کاهش داده و به خارج از آن کشور منتقل کنند. نام ترکی الفیصل در فهرست مؤسسان جریان طالبان مطرح است. او پیش از انتصاب به مقام سفارت عربستان در امریکا، ریاست سازمان مهم اطلاعات عربستان را بر عهده داشته و از این طریق شبکه‌های وهابیت و طالبان را در نقاط مختلف تغذیه و سازماندهی می‌کرد. یک گزارش محرمانه‌ی آلمانی شرح مفصلی دارد درباره‌ی ده‌ها میلیون دلار که مدعی است در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰م توسط شاهزاده سلمان بن عبدالعزیز و سایر اعضای خاندان سعودی، به یک مرکز حمایت از فعالیت‌های شبه‌نظامیان در بالکان و پاکستان پرداخت شده است. (کاظمی، ۱۴۷)

در زمان تجاوز شوروی به افغانستان کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان، مدارس دینی بسیاری در پاکستان نزدیک مرز افغانستان ایجاد کردند که این مدارس تحت نظارت و اشراف دو حزب پاکستانی یعنی جماعت اسلامی و جماعت العلمای اسلامی قرار داشت. این احزاب تحت تأثیر افکار وهابیت سعودی بود. (حقی، ۱۴۹) تبلیغات گسترده‌ی فرهنگی وهابیت به یک مانع جدی در مقابل بیداری فرهنگی متأثر از حوزه‌های علمیه مبدل گردیده است.

۲۵

بی توجهی به دروس و روش آکادمیک: پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ و استقرار دولت مرکزی در افغانستان، مدارس دولتی و بازگشایی دانشگاه‌ها رونق گرفت و بسیاری از مدارس علمیه از رونق افتاد و به حالت تعطیلی درآمد. البته این مسئله می‌تواند عوامل متعددی داشته باشد ولی به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل آن عدم روزآمد بودن برنامه‌های درسی و آموزشی مدارس علمیه؛ بوده است که نتوانسته جوابگوی مقتضیات دوره‌ی جدید در افغانستان

باشد. از این رو، بررسی میزان هم‌خوانی برنامه‌های درسی مدارس علمیه‌ی شیعی افغانستان، با برنامه‌ی مطلوب و متناسب با نیازهای زمانه، در جهت دستیابی به توان پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازمندی‌های زمان، ضروری است. دستیابی به علل و عوامل رکود فعلی این مراکز و راه برون‌رفت از این وضعیت، نیازمند آن است که اهداف، روش‌ها، فعالیت‌ها، محتوا و منابع برنامه درسی مدارس علمیه مورد بررسی و تغییر جدی قرار گیرد. از این رو موکدا می‌توان گفت که ناکارآمدی برنامه‌های درسی حوزه‌های علمیه و نپرداختن به دروس مطابق با نیازمندی‌های زمان، از مهم‌ترین عوامل رکود حوزه‌های علمیه و گرایش بسیاری از دانشجویان به دروس آکادمیک و علوم روز دانشگاهی بوده است.

عدم توجه به مباحث هنری: یکی از گرایش‌های مفیدی که مدتی است ضرورت آن در حوزه‌های علمیه درک شده است، لزوم پرداخت به هنر و اندیشه‌های هنری است. اگر حوزه‌های علمیه، به صورت تخصصی وارد این حیطه شوند، می‌توانند از انحطاط و به بیراهه رفتن آن در جامعه جلوگیری کنند. یکی از آسیب‌های مهم وارد بر بیداری فرهنگی ناشی از تأثیرات مراکز دینی نجف و قم و دانش‌آموختگان آن‌ها عدم استفاده از ظرفیت هنر و نظریه‌ها و مباحث هنری در مباحث دینی است. تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، در افغانستان حوزه‌های علمیه و مراکز دینی، کم‌ترین ارتباط را با مباحث هنری دارد و پرداختن به ظرفیت‌های موجود در مباحث هنری در نهادهای دینی افغانستان چندان مورد التفات نیست لذا سزاوار است مراکز دینی از گنجایش هنر در امر تبلیغ و ترویج دین بیش‌تر استفاده کنند.

اصالت به کارکردهای موقعیتی: روحانیت از دو کارکرد «ذاتی» و «موقعیتی» برخوردار است. کارکرد ذاتی روحانیت، هدایت‌گری، تبیین، تبلیغ و تحقق بخشیدن عینی دین در جامعه است و کارکرد موقعیتی روحانیت، مشاغل و مسؤولیت‌هایی است که موقعیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای آن فراهم می‌آورد. کارکردهای موقعیتی روحانیت به دو دسته‌ی شئون انحصاری و شئون اقتضایی انشعاب می‌یابد. شئون انحصاری، وظایف ویژه روحانیت است که به توصیه‌ی شریعت از عهده‌ی دیگران بر نمی‌آید؛ مانند امور قضایی، ولایت در امور حسبه. شئون اقتضایی یا بدیل‌پذیر که به صورت اقتضایی برای روحانیت مطرح می‌گردد و از عهده‌ی

دیگران نیز بر می‌آید عبارتند از امثال مانند: ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و استادی دانشگاه و سمت‌های دولتی و خصوصی.

گاهی پیش می‌آید که یک روحانی که به کارکرد موقعیتی خود اشتغال دارد، کارکرد ذاتی و طریقه‌ی کارکرد موقعیتی خود را به فراموش می‌سپارد و گمان می‌کند که تمام هدف و غرض اصلی او، انجام دادن مسؤولیت موقعیتی خود، با هضم شدن در طبقه‌ی موقعیتی است. بسیاری از روحانیون و دانش‌آموختگان مراکز دینی نجف و قم بعد از مراجعه به کشور به کارکردهای موقعیتی مشغول شده‌اند و به ویژه در امور حزبی و سیاسی مداخله و اشتغال بیش از حد پیدا کرده‌اند. این در حالی است که این احزاب در بسیاری از موارد خالی از شاخص‌های صلاحیت‌های حزبی هستند. ناگفته پیداست که این امر مشکلات فراوانی را به بار می‌آورد.

فقه محوری به جای دین محوری: یکی از آسیب‌هایی که غالباً بر روند بیداری دینی مراکز دینی نجف و قم به ویژه حوزه‌ی علمیه‌ی نجف وارد است، رویکرد انحصارگرایی نسبت به فقه و یا احیاناً کلام است. شکی نیست که فقه جعفری تنها مسیر سعادت و کمال انسان‌ها است ولی سؤال اصلی این است که آیا دین جامع و خاتم اسلام فقط به احکام فقهی منحصر است یا این که به عرصه‌های دیگری غیر از فقه و کلام هم پرداخته است؟ مسلماً پاسخ این است که اسلام، جامع احکام و اخلاق و عقاید است. متأسفانه رویکرد انحصاری به فقه در بین طلاب و روحانیت افغانستانی باعث شده که به سایر علوم کمتر توجه شود.

مدیریت نادرست: ماهیت اصلی کار مدارس علمیه، تربیت نیروی انسانی متخصص در معارف دینی است که توان استنباط، تبیین و تبلیغ آن را داشته باشد. رسالت یک انسان حوزوی، برابر قلمرو رسالت دینی؛ گسترده، ظریف، پیچیده و تخصصی است؛ بنابراین، تربیت چنین نیرویی بدون برنامه‌ریزی تخصصی امکان‌پذیر نیست. روشن است که هر کاری بدون برنامه‌ریزی به هدف نمی‌رسد.

دانش‌آموختگان مراکز دینی نجف و قم بعد از مراجعه به کشور نتوانستند این نیروی فکری را در افغانستان درست مدیریت کنند و از آن جهت تبلیغ و ترویج بهتر اسلام و مذهب تشیع بهره ببرند. در این اواخر گام‌هایی برای ساماندهی این نیروها تحت عنوان «شورای علمای شیعه» به

رهبری آیت‌الله محسنی به وجود آمد که یکی از کارکردهای این شورا سروسامان دادن به وضع نابسامان حوزه‌های علمیه بود که تا حدی هم در این امر موفق شد ولی به سرانجام خوبی نینجامید زیرا در کنار آن، شورای علمای مرکز و ولایات افغانستان سر برآورد.

بی‌توجهی به تحول در حوزه‌ی علمیه: یکی از مهم‌ترین موانع بیداری دینی و فرهنگی، عقب‌ماندن حوزه‌های علمیه و طلاب، از پویایی و توان پاسخ‌گویی به نیازهای دنیای معاصر است. حوزه‌های علمیه علاوه بر انتقال معارف اسلامی، باید در این دوره، همپای چالش‌های جدید پیش رود و علوم و معارف اسلامی را با توجه به دغدغه‌های جدید متحول سازد.

تا جایی که نگارنده اطلاع دارد نظام آموزش دینی در افغانستان کاملاً سنتی است. از این رو نیازمند یک تحول بزرگ در نظام آموزشی و پژوهشی خود است. همان طوری که در عنوان «نپرداختن به دروس و روش آکادمیک» گذشت، از علت‌های مهم عقب‌ماندگی و عدم اقبال حوزه‌های علمیه در افغانستان، بی‌توجهی به به‌روز رسانی و تحول روش و متون درسی است.

برخی دیگر از موانع اشاعه‌ی فرهنگی حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم در افغانستان عبارتند از: نبود کتابخانه و منابع برای پژوهش و مطالعه، عدم توجه به روش‌های تدریس و تحقیق، متن محوری به‌جای مسئله محوری، عدم توسعه‌ی کمی و کیفی روحانیت، دامن زدن به مباحث قومی و نژادی و...

نتیجه‌گیری

نظریه‌ی اشاعه‌ی، بالقوه، قابلیت تفسیری خوبی برای تبیین پخش امواج و ایده‌های حوزه‌ی علمیه در جهان اسلام دارد. برخی از محورهای گوناگون نظریه‌ی اشاعه و پخش فرهنگی حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم در مورد بیداری فرهنگی افغانستان، در این بررسی نشان داده شد. دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان مراکز دینی نجف و قم در بیداری فرهنگی شیعیان افغانستان تلاش زیادی به خرج دادند. آنان برای این رسالت بزرگ از جان خویش مایه گذاشتند و بدون شک بیداری فرهنگی در افغانستان مرهون زحمات آنان است. رهاورد دانش‌آموختگان حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و قم در افغانستان از نام‌گذاری گرفته تا قسمت اعظم کادرهای مؤسسات تحصیلات عالی و رسانه‌ها در اختیار این دانش‌آموختگان است. این دانش‌آموختگان در بیداری و

احیای فرهنگی در افغانستان نقش برجسته‌ای دارند و آنان بودند که میراث فرهنگی این کشور را از چنگ حوادث و فراز و نشیب‌های قرن بیستم حفظ کردند. عالمان و روحانیون، به حق، پاسداران و مرزبانان فرهنگ و عقاید اسلامی بوده‌اند.

منابع

الف:

۱. احمدی، حمید، *سیر تحول جنبش‌های اسلامی: از نهضت سلفیه سیدجمال تا بهار عربی (۲۰۱۱-۱۸۷۰)*، تهران، دانشگاه امام صادق A، ۱۳۹۰.
۲. اراکی، محسن، *شهید صدر و احیاءگری در حوزه نجف*، فصل‌نامه اطلاع رسانی و پژوهشی پژوهش و حوزه، سال چهارم شماره ۱۶ زمستان ۱۳۸۲.
۳. اسپوزیتو، *جان. ال، انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن*، ترجمه دکتر محسن مدیر شانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.
۴. آشوری، داریوش، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۷۵.
۵. آیتی، عبدالقیوم، *تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان از صفویه تا دوره معاصر، قم*، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰.
۶. بختیاری، محمد عزیز، *شیعیان افغانستان*، قم، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵.
۷. برزگر، ابراهیم، *نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه امام صادق A، ۱۳۹۱.
۸. برهانی، محمدجواد، *نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تأکید بر افغانستان معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۸.
۹. پانوف، میشل و میشل پرون، *فرهنگ مردم‌شناسی*، ترجمه اصغر عسکری، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۸.
۱۰. پروین، ناصرالدین، *تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.

۱۱. تهرانی، حسن، *مروری بر نهضت‌های بیداری اسلامی در افغانستان*، دو ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران شماره ۶۴ اسفند ۱۳۸۹.
۱۲. جردن، تری و لستر راوتتری، *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*، ترجمه سیمین تولائی و محمد سلیمانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات، ۱۳۸۰.
۱۳. جعفری خانقاه، مهدی، *سه دهه با مطبوعات فارسی زبان مهاجران افغان در ایران ۱۳۵۷-۱۳۸۶*، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری «کتاب ماه کلیات» اردیبهشت ۱۳۸۸ شماره ۱۳۷.
۱۴. جمعی از نویسندگان، (گلاب‌گیر نیک، سیدمحمود، نسرين احمدیان، سیدمحمسن حسینی، ابراهیم زنگنه و محمود پسندیده)، *نجف کانون تشیع*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.
۱۵. حسن‌زاده، غ علی، *آشنایی با تاریخ حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان*، قم، دارالتفسیر، ۱۳۹۰.
۱۶. حقی، احسان، *افغانستان نشأت‌ها و کفاح‌ها*، دمشق، انتشارات دارالفکر، ۲۰۰۴.
۱۷. رجا، محمد سرور، *احیاگر شیعه در افغانستان*، زندگی نامه حضرت آیت‌الله آقای حجت کابلی، نشر افق فردا، ۱۳۸۲.
۱۸. روا، الیویه، *افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی*، ترجمه علی عالمی کرمانی، نشر عرفان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
۱۹. زرگری نژاد، غلامحسین، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۲۰. سیدباقری، سیدکاظم، حوزه نجف، *میراث پویندگی*، پژوهش، (دو ماهنامه اطلاع رسانی پژوهشی مرکز جهانی) خرداد و تیر ۱۳۸۴، شماره ۱۲.
۲۱. سیدکباری، سیدعلی‌رضا، *حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان*، تهیه پژوهشکده باقرالعلوم A، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲۲. شفائی، حسین، *زندانیان روحانیت تشیع افغانستان*، قم، ناشر مؤلف، ۱۳۶۸.
۲۳. شکوئی، حسین، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، تهران، گیتاشناسی، ۱۳۷۵.

۲۴. شیرخانی، علی، عباس زارع، *تحولات حوزه‌ی علمی قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۵. شیروودی، مرتضی و سیدآصف کاظمی، *نقش رسانه‌های غرب در برابر گسترش اسلام در غرب*، فصل‌نامه علمی تخصصی سخن تاریخ، سال ۵ پاییز ۱۳۹۰، شماره ۱۴.
۲۶. العالمی، الشیخ أحمد أبو زید، *محمد باقر الصدر السیرة والمسیرة فی حقائق و وثائق*، بیروت، دار العارف للمطبوعات، ۲۰۰۷ م.
۲۷. فرارو، گری پی، *انسان‌شناسی فرهنگی: بعد فرهنگی تجارت جهانی*، ترجمه غلام‌علی شاملو، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
۲۸. فرخ، سیدمهدی، *تاریخ سیاسی افغانستان*، قم، احسانی، ۱۳۷۱.
۲۹. فرهنگ، محمدحسین، *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۰.
۳۰. کاظمی، سیدآصف، *بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری طالبان در پاکستان*، فصل‌نامه علمی تخصصی سخن تاریخ، سال چهارم، شماره ۸، بهار ۳۸۹.
۳۱. لعلی، علیداد، *سیری در هزاره‌جات*، قم: ناشر احسانی، ۱۳۷۲.
۳۲. متقی، محمدنبی، *مشعل‌های غربی: کارنامه‌ی روشنفکران مهاجر افغانی در ایران*، فصل‌نامه‌ی خط سوم، ش ۳ و ۴، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. موسوی، سیدعسکر، *هزاره‌های افغانستان*، ترجمه اسدالله شفایی، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری نقش سیمرغ، ۱۳۷۹.
۳۴. نی، رهنمای رسانه‌های افغانستان، *نی حمایت‌کننده رسانه‌های آزاد افغانستان*، کابل، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ب: مصاحبه نگارنده با افراد و شخصیت‌های افغانی
۱. مصاحبه با حضرت آیت‌الله آصف محسنی، رئیس شورای علمای شیعه و از رهبران شیعه و جهادی افغانستان، ۱۳۹۱/۶/۸، کابل.

۲. مصاحبه با استاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد اکبری رئیس حزب وحدت ملی اسلامی افغانستان، نماینده مردم بامیان در پارلمان و عضو شورای علمای شیعه در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱۰ کابل.

۳. مصاحبه با جناب حجت‌الاسلام‌والمسلمین واعظ زاده رئیس حوزه علمیه و مسجد محمدیه کابل در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۲۵ کابل.

۴. مصاحبه با فکوری بهشتی نماینده مردم بامیان در پارلمان و فرزند آیت‌الله بهشتی رهبر شورای اتفاق در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۲۶ کابل.

ت: سایت‌ها:

www.bu.afghanistan.af/fa (a)

www.ibnesina.ac.af (b)

www.kateb.ac.af (c)

www.khu.edu.af (d)

www.payam-aftab.com (e)